استعمار هلند در اندونزی دارند
قی کرده‌ایم

ابی‌ها در شرق

م، بی‌سر و صدا، صلح‌طلب و پر از آزادی‌های فردی عجیب و غریب را ببینیم.
دوچرخه‌سواری مردمانش و تیم‌های جذاب فوتبالش معروف است. همین
ومت‌های استعماری در آسیا را به وجود آورده و برای حفظ آن خون‌ها ریخته
ونزی باز شد و دقیقا تا میانه قرن بیستم و پایان جنگ جهانی دوم به طول
ه این حکومت قیام کردند که یکی از یکی بدتر به خاک و خون کشیده شد.
شکار ظلم هلندی‌ها بر مردم اندونزی است که در آن بیش از ۱۰ الی ۲۰ هزار نفر
ماری هلند کشته شدند. هلندی‌ها برای تسلط بر اندونزی- در آن روزگار هند
ی بومیان اندونزیایی طراحی کرده و آن را توسعه داده بودند. در این نظام، راه و
سال‌ها در این فرهنگ وجود داشت برای تثبیت آقایی و سیادت هلندی‌ها
هلندی‌ها (در وهله بعد دیگر اروپایی‌ها) قرار داشتند. آنها شهروندان درجه
ه میانی دیگر مهاجران قرار داشتند. این دسته معمولا تجار و کارگران حاذق
ه در هرم شهروندی هند شرقی به حساب می‌آمدند که حتی شهروند درجه
شتند. رسم و رسوم آنها تحقیر می‌شد و با آنها مثل مایملک و اسباب و اثاثیه
تی همین حد خیلی کم از تساهل و فریبکاری هم در هلندی‌ها دیده نمی‌شد.
لم هلندی حتی حق نداشتند به هلندی صحبت کنند. جان و مال و ناموس
یایی ممکن بود و بقیه اگر هم خواندن و نوشتن می‌دانستند برای این بود که
در آرام و باصفا نبوده‌اند. هر دو رمانی که در این پرونده بررسی می‌کنیم زمانی
دیرند. هر دو رمان در هند شرقی هلند می‌گذرند و در هر دو به تجارت چای
اندونزیایی. دنیایی که این دو رسم کرده‌اند چگونه است، چه تفاوت‌ها و
محتوایی که به آن پرداخته‌اند چقدر ارزش ادبی دارند؟







اگر ناراحت نمی‌شوید استعمارگر هستید، چه جور هم!

این روی سکه، آن چیزی که مردم اندونزی تجربه کردند

چه کسی نوشته؟

پرامودیا آنانتا تور نویسنده، محقق و مبارز اهل اندونزی بود که دغدغه‌ای جز نوشتن و جنگ با قلم برای مردم و سرزمینش نداشت. او را به خاطر چهارگانه استعمارستیزش در سراسر جهان ستایش می‌کنند. «زمین ابنای بشر» جلد اول از این چهارگانه بزرگ است. او بین سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹ توسط هلند و و بعدها ۱۲ سال دیگر توسط حکومت اندونزی زندانی شد. چهارگانه او مدت‌های مدیدی در اندونزی ممنوع بود. به آثارش انگ مارکسیستی بودن زدند و چون نمی‌توانستند این اتهام را اثبات کنند می‌گفتند که «نویسنده با هنر خودش انگاره‌های مارکسیستی را در لایه‌های زیرین آثارش گنجانده است». او که پس از آزادی از زندان در سال ۱۹۷۹ تا سال ۱۹۹۲ در حبس خانگی بود در سال ۲۰۰۶ درگذشت. بسیاری او را سردمدار ادبیات مدرن اندونزی و بزرگترین نویسنده آن خطه می‌دانند.

ماجرا از چه قرار است؟

ماجرای «زمین ابنای بشر» در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم رخ‌می‌دهد. شاهزاده‌ای به نام مینکی که قریحه ادبی‌ای هم دارد در مدارس هلندی‌ها مشغول درس خواندن است که با خانواده اربابی هلندی آشنا می‌شود. فرزندان این ارباب از زنی بومی - که به آنها نیای می‌گفتند - به دنیا آمده‌اند. نیای‌ها معشوق‌هایی بودند که به رفع نیازهای ارباب هلندی می‌پرداختند و معمولا توسط آنان از خانواده‌های بومی و در سنین کم خریداری می‌شدند. آنها هیچ حقی نداشتند، نه حق همسری، نه حقوق مادری و نه حقوق شهروندی، ارباب هرگاه اراده می‌کرد می‌توانست نیای را از خدمت مرخص کند. آشنایی مینکی با خانواده نیای، عشقش به دختر آنها و روابط پیچیده‌اش با پسری از این خانواده محوری است که اتفاقات داستان بر بستر آن روایت می‌شوند. «زمین ابنای بشر» در یک معنی داستانی عاشقانه است، با تمام پستی و بلندی‌هایش. اینجا اما اتفاقات در خلأ نمی‌افتد. در اینجا دیگر بومی‌ها هیچ حقی ندارند، ارزش‌های اروپایی ترویج و مردمان بومی تحقیر می‌شوند. با این مردم بومی طوری رفتار می‌کنند که گویی آنها کالا هستند. اگر یک بومی در محکمه‌ای هلندی حاضر شود و برحسب تصادف هلندی بداند، حق صحبت به این زبان را ندارد. اگر یک بومی بچه‌ای از یک هلندی به دنیا بیاورد نامش در هیچ مدرکی وارد نمی‌شود. قاضی هلندی حتی حرف او را گوش نخواهد کرد و در یک‌چشم به هم زدن فرزند و دارایی و هست و نیست او را به تاراج می‌برد. در این رمان هلندی‌ها دیگر در یک خلا وجودی قرار ندارند. آنها مرکز هر مصیبتی هستند که به سر مردم بومی می‌آید. درس خواندن یک بومی در مدارس هلندی یک معجزه است، معجزه‌ای که برای مینکی به دلیل اصل و نسب سلطنتی‌اش ممکن شده. آنانتا تور هوشمندانه و صحیح روی سنت‌ها و خرافه‌هایی دست می‌گذارد که بومیان را در توهم «اروپایی برتر» نگه می‌دارند. باورهایی که کرنشی صد در صد و بدون چون و چرا در برابر ارباب قدرت و سرمایه را ارج می‌نهد. اعتقاداتی که همین هلندی‌های ضد بومی سنت‌گریز، آنان را در میان مردمان جزیره ریشه‌دارتر می‌کنند. جسارت خالق اثر، بی‌پروایی او در زدن سیلی حقیقت به گوش مخاطب تا آنجا پیش می‌رود که نهایت ظلم استعمارگران را برای مخاطب ترسیم می‌کند. هلندی‌ها نه‌تنها مردمان عامی و معلومی بومی را به هیچ می‌انگارند بلکه اگر منافعشان ایجاب کند خانواده سلطنتی و بزرگترین متنفذین اندونزیایی را هم به حساب نمی‌آورند. اینجا استعمار وجود دارد، می‌تازد و برای رسیدن به اهدافش به راحتی از روی جسد نسل‌ها هم رد خواهد شد. دنیای ترسیم‌شده در «زمین ابنای بشر» آنچنان با «ارباب‌های چای» متفاوت است که گویی رمان دومی در یک اندونزی موازی در جهانی دیگر رخ داده است!

حالا اصلا کتاب ارزشش را دارد؟

خیلی! حقیقتش را بخواهید برای خواندن «زمین ابنای بشر» به اعصابی قوی نیاز دارید. قلم آنانتا تور روراست و بی‌تعارف است. او سعی کرده با واکاوی تفکرات شخصیت‌هایش آنچه بر آنان می‌گذرد را به مخاطب عرضه کند و در این زمینه به موفقیتی بی‌نظیر دست یافته است. بنابراین با تلخکامی یکی، کام شما تلخ می‌شود، اضطراب دیگری شما را مضطرب می‌کند و با خشم و تحقیر و عصبانیت شخصیت‌ها عمیقا خشمگین، حقیر و عصبانی خواهید شد. رمان با مخاطبش شوخی ندارد. در واقع این رمان را ننوشته‌اند که کسی از خواندنش لذت ببرد. این داستان نوشته شده که رنج و درد و ظلمی که بر مردم هند شرقی رفته است جاودانه شود. بر همین اساس است که مخاطب همپای شخصیتی که دوستش دارد لگدمال می‌شود. تحقیر کلامی از جای‌جای داستان به‌چشم می‌خورد. اصلا همین لفظ «بومی» در ادبیات اروپایی‌ها نوعی تحقیر است. راه دور چرا؟ همین مینکی که گفتم اصل و نسب درستی دارد نامش در واقع لقبی است که یکی از معلم‌هایش به او داده است. لقبی که بعدها مشخص می‌شود معنی «میمون» داشته است و چندین و چند اتفاق دیگر. من شخصا شیوه روایت نویسنده را دوست دارم. او تا جای ممکن از مظلومیت آبکی دوری می‌کند و ضربه‌هایش را به خوبی در سراسر روایت پخش کرده است. لحن راوی گرم و گیراست اما احساساتی نیست و همین باعث می‌شود به جای غصه خوردن، درد درونی شخصیت‌ها را با تمام وجود لمس کنید. و آخرین نکته؛ زمین ابنای بشر ارزشش را دارد چون سند مکتوبی است که ده‌ها سال بعد عده‌ای جدی جدی بلند نشوند بگویند «ملکه ویلهلمینا، روحت شاد».

